



## Arabic equivalent for an infinitive noun in Persian

Ehsan Esmaili Taheri\*<sup>1</sup>

<sup>1</sup> Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities,, University of Kashan, Isfahan, Iran.

### Article Info

**Article type:**  
**Research Article**

**Received:**  
**31/03/2024**  
**Accepted:**  
**19/07/2024**

### ABSTRACT

In Farsi, the infinitive noun *yai* is made from the infinitive suffix *yai* in addition to the base, i.e. a noun or an adjective or a participle or past participle verb group or an action noun (an infinitive noun denoting a profession). This variety of construction causes the variety of its Arabic equivalent. In the Arabic language, there is an infinitive noun, but usually Persian infinitive nouns are not equated with Arabic infinitive nouns, but with one of the main infinitive types in the form of a word or noun group, or with an artificial infinitive. The present article is trying to find an Arabic equivalent for a Persian infinitive noun with a descriptive-analytical method. The simple infinitive is that which does not have a subject or an object or an adverb or sometimes an adjective; But the compound has one of these four. In these four types, the transitive form is different from the adverbial form, whose adverb is the object group. The infinitive suffix *ya* in Farsi is almost the same as the suffix "--yyeh" in the Arabic artificial infinitive. In Arabic, the artificial infinitive is required; But in Farsi, only those infinitive nouns that have an adjectival base are the same as the Arabic passive infinitive in terms of being always necessary. If the infinitive noun has a figurative meaning and usage, it is usually equated with an explanatory phrase in Arabic, and sometimes with a single word or a group of nouns. Among the infinitive nouns in Persian, the type that has an object or an adverb at the base of its group verb is genitive and frequent. In Arabic, compound infinitives, which are equivalent to Persian infinitive nouns and have the structure (infinitive + object/infinitive + subject), are genitive and frequent.

**Keywords:** *infinitive noun, simple infinitive, compound infinitive, nominal group, artificial infinitive.*

**Cite this article:** Esmaili Taheri, E. (2024) *Arabic equivalent for an infinitive noun in Persian*, year 1, issue 1, Pp 243-264. Doi: 10.22034/jisall.2025.202963

© The Author(s). **Publisher:** University of Zabol



**\*Corresponding Author:** Ehsan Esmaili Taheri

**Address:** Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities,, University of Kashan, Isfahan, Iran.

**E-mail:** [asmaylytahryahsan@gmail.com](mailto:asmaylytahryahsan@gmail.com)



## معادل‌یابی عربی برای اسم مصدر یائی در فارسی

احسان اسماعیلی طاهری\*

<sup>۱</sup> استادیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه کاشان، اصفهان، ایران.

### اطلاعات مقاله چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

دریافت:

۱۴۰۳/۰۱/۱۲

پذیرش:

۱۴۰۳/۰۴/۲۹

در فارسی، اسم مصدر یائی از پسوند یاء مصدری به علاوه پایه یعنی اسم یا صفت یا فعل گروه مضارع یا ماضی و یا اسم عمل (اسم مصدر دال بر پیشه) ساخته می‌شود. این تنوع ساخت باعث تنوع معادل عربی آن می‌شود. در زبان عربی اسم مصدر هست ولی معمولاً اسم مصدرهای یائی فارسی با اسم مصدر عربی معادل‌یابی نمی‌شود بلکه با یکی از انواع مصدر اصلی به صورت واژه یا گروه اسمی و یا با مصدر صناعی معادل‌یابی می‌شود. مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی در تلاش است به معادل‌یابی عربی برای اسم مصدر یائی فارسی بپردازد. مصدر بسیط آن است که فاعل یا مفعول یا قید یا بعضاً صفت نداشته باشد؛ ولی مرکب یکی از این چهارتا را دارد. در این چهار نوع، گونه متعدی با واسطه (دارای حرف جرّ خاص) با گونه قیدداری که قید آن، گروه جار و مجروری است متفاوت است. پسوند یاء مصدری در فارسی با پسوند «-یئه» در مصدر صناعی عربی تقریباً همسان‌اند. در عربی مصدر صناعی لازم است؛ ولی در فارسی فقط آن اسم مصدرهای یائی‌ای که پایه صفتی دارند با مصدر صناعی عربی از لحاظ همیشه لازم‌بودن همسان‌اند. اسم مصدر یائی اگر معنا و کاربرد مجازی پیدا کند معمولاً با عبارت توضیحی در عربی معادل‌یابی می‌شود و گاهی با تک‌کلمه یا با یک گروه اسمی. از میان اسم مصدرهای یائی فارسی گونه‌ای که در پایه فعل گروهی‌اش مفعول و یا قید هست زایا و پربسامد است. در عربی مصدرهای مرکبی که معادل اسم مصدر یائی فارسی‌اند و ساختمان (مصدر + مفعول/مصدر + فاعل) دارند زایا و پربسامدند.

**کلمات کلیدی:** اسم مصدر یائی، مصدر بسیط، مصدر مرکب، گروه اسمی، مصدر صناعی.

استناد: اسماعیلی طاهری، ا. (۱۴۰۳). معادل‌یابی عربی برای اسم مصدر یائی در فارسی، دوره ۱، شماره ۱، صص

Doi: 10.22034/jisall.2025.202963

۲۶۴-۲۴۳



حق مؤلف © نویسندگان.

ناشر: دانشگاه شاهرود

## مقدمه

اسم مصدر در فارسی نوعی اسم معناست که دارای نشانه‌های گوناگون است و همانند مصدر، هم برخی ویژگی‌های اسم را داراست و هم برخی ویژگی‌های فعل را (ر.ک به طباطبایی، ۱۳۹۵ش، ص ۲۷). از جمله پسوندهای سازنده اسم مصدر «ش، -ار، -ه، -ی، -ا» هستند؛ مثل «کوشش، کردار، گریه، بزرگی، درازا» (فرشیدورد، ۱۳۸۲ش، ص ۲۴۱). از میان این پنج پسوند، یاء زایاترین و الف کم-زایش‌ترین‌اند. علت این امر آن است که یاء به پایان صفت‌های مختلف بیانی و مفعولی ساده و مرکب و اسم‌های شاغل فعل‌گروه‌های گوناگون ماضی و مضارع می‌چسبد درحالی که الف فقط به چند صفت محدود می‌چسبد و به قول سامعی غیرزایاست (سامعی، ۱۳۹۳ش، ص ۱۰۵).

از سوی دیگر پسوند یاء پرکاربردترین پسوند در زبان فارسی است که به پایه‌های مختلف مثل صفت (و صفت مفعولی، صفت‌گروه مفعولی)، اسم (اسم چیز، اسم شاغل)، فعل‌گروه مضارع، فعل‌گونه، فعل-گروه ماضی، اسم زمان، فعل‌گروه مصدری، اسم گروه، اسم حالت می‌چسبد و اسم یا صفت یا قید می‌سازد (همان، صص ۱۸۰ تا ۲۸۸). مواردی که این یاء با پایه صفت یا قید یا اسم با معنای مکان یا ابزار یا... می‌سازد موضوع گفتار حاضر نیست؛ ولی اسم مشتق پسوندی‌ای که با یاء اسم معنا می‌سازد (نه صفت و نه قید و نه اسم مکان و ابزار) و این اسم معنا یا اسم حالت است مثل «خوبی، دوگانگی، دانایی، پیوستگی...» که نوعی حاصل مصدر است (طباطبایی، ۱۳۹۱ش، ص ۱۸) یا اسم عمل و کار است (فرشیدورد، ۱۳۸۲ش، ص ۲۴۱).

چنین اسم‌های مشتقی ساختمان‌های متعدد و معانی گوناگون دارد و این امر باعث می‌شود که معادل عربی آن‌ها نیز ساخت‌ها و ساختمان‌های مختلف پیدا کند.

## هدف

ما در این گفتار برآنیم تا با روش توصیفی تحلیلی نمونه‌های استخراج‌شده فارسی و معادل‌های عربی آن‌ها از فرهنگ‌های لغت گوناگون فارسی-فارسی و فارسی-عربی و عربی-عربی آن‌ها را بررسی کنیم.

## پرسش‌ها

۱. انواع ساده و مرکب اسم مصدر یائی فارسی در حالت‌های مختلف با کدامیک از گونه‌های مصدر در عربی معادل‌یابی می‌شود و آیا از لحاظ بسیط و مرکب‌بودن و واژه و گروه‌بودن تناظر یک‌به‌یک دارند و اگر اسم مصدر یائی، معنای مجازی و کنایی داشته باشد، در عربی چگونه معادل‌یابی می‌شود؟

۲. اسم مصدر مرکب فارسی و گروه اسمی-اضافی مصدری در عربی از لحاظ بسامد و زایایی چگونه‌اند؟

### فرضیه

فرضیه پژوهش حاضر نیز عبارت است از این که برخی از اسم مصدرهای یائی فارسی در برابریابی عربی معمولاً با انواع مصدر در عربی معادل است. دیگر این که بسیاری از اسم مصدرهای یائی فارسی با گروه‌های اسمی-اضافی مصدری (مصدر+معمول) در عربی قابل بازیابی است. منظور از معمول، مفعول یا فاعل یا قید و یا گاهی صفت برای آن مصدر است.

### پیشینه

در مورد پیشینه این تحقیق می‌شود گفت، تا آنجا که ما آگاهی داریم در این موضوع و عنوان، پژوهشی مستقل صورت نگرفته است به جز اشاراتی جسته و گریخته مثل مقارنه بین النحو العربی و النحو الفارسی احمد حلمی که از ساخت حاصل مصدر در فارسی از طریق افزوده شدن پسوند یاء به پایان صفت یادی می‌کند (ص ۴۳۰ و ۴۳۱). نیز مقاله اسم مصدر در عربی و فارسی نوشته نویسنده این سطور و هادی تاروردیلو و همچنین مقاله اسم منسوب در عربی و صفت نسبی در فارسی هم از احسان اسماعیلی طاهری که هیچ‌یک بر موضوع مقاله حاضر متمرکز نبوده‌اند. برخی نیز از چند ساخت اسم مصدری معمول یادی می‌کند ولی به حاصل مصدر یا اسم مصدر یائی هیچ اشاره‌ای نمی‌کند (ر.ک: طبیبیان، ۱۳۹۱، ص ۷۰). فرشیدورد نیز در توضیح معانی مصدر صناعی عربی، یادآور می‌شود که چنین مصدر عربی‌ای بر مصدر و اسم مصدر فارسی و اسم معنا دلالت می‌کند (فرشیدورد، ۱۳۷۳، ص ۶۱ و ۶۲).

به هر روی ما در سطور و صفحات آینده تلاش می‌کنیم اولاً ساختمان و انواع تقسیمات اسم مصدر یائی در فارسی را بیشتر بکاویم و سپس از شیوه‌های برابریابی آن در عربی صحبت کنیم. در این جا یادآوری این نکته ضروری است که نمونه‌های فارسی و عربی مورد تحلیل ما در این مقاله از فرهنگ‌های مختلف دوزبانۀ فارسی-عربی و عربی-فارسی و یک زبانۀ عربی-عربی مانند فرهنگ آذرنوش، فرهنگ الواعد علّوب، فرهنگ فاتحی‌نژاد، المنجد فی اللغة العربیة المعاصرة، معجم اللغة العربیة المعاصرة و المعجم الفارسی الكبير و چند فرهنگ دیگر استخراج شده است ولی به دلیل فراوانی و تنوع آن‌ها و همچنین قرارگرفتنشان در دسته‌بندی‌های متعدد، امکان ارجاع‌دهی دقیق و یک‌به‌یک آن‌ها نبوده است.

### ۱- اسم مصدریائی در فارسی

پیش از این اشاره شد که: ساخت اسم مصدریائی، اسم یا صفت یا فعل‌گروه مضارع و یا فعل‌گروه ماضی یا فعل‌گونه عمل، پایه ساخت چنین اسم مشتق یائی قرار می‌گیرد. منظور از فعل‌گروه مضارع، بن مضارع گروهی و یا ستاک مضارع یک فعل به همراه وابسته‌های آن است. نیز مقصود از فعل‌گروه ماضی همان بن ماضی یا ستاک ماضی یک فعل به همراه وابسته‌های آن است (سامعی، ۱۳۹۳، ص ۳۹). منظور از فعل‌گونه نیز جزء غیر فعلی یک فعل گروهی یا فعل مرکب + وابسته‌های آن است (همان). بر این اساس مثلاً «آجرپزی» یک اسم مصدریائی ساخته‌شده از فعل‌گروه مضارع، و «نابودی» یک اسم مصدریائی است که از فعل‌گروه ماضی به علاوه یاء ساخته‌شده است. «آهنکاری» هم یک مشتق پسوندی اسم مصدری است که از فعل‌گونه به علاوه یاء ساخته‌شده است.

هم از این روست که از میان پسوندهای مختلف ساخت اسم مصدر، پسوند یاء زیاده‌ترین است؛ چون هم به پایان صفت‌های مختلف بیانی و مفعولی اعم از ساده و مرکب می‌چسبد و هم به اسم‌های صاحب یک پیشه که عمدتاً مشتق‌اند و هم به بن‌ها یا ستاک‌های گوناگون ماضی و مضارع و هم به اسم‌های بسیط و هم به صفت‌های فاعلی.

چنین مشتقی به طور کلی اسم معناست ولی در همین کارکرد اسم معنایی معانی نسبتاً متنوعی ایجاد می‌کند که سامعی در الگوهای ساخت واژه در زبان فارسی به آن‌ها اشاره کرده است. این معانی عبارت‌اند از: وضعیت، کیفیت، محصول، فرآیند، اشتغال (ر.ک سامعی، ۱۳۹۳، صص ۱۸۰ تا ۱۹۳). در میان نمونه‌های با پایه صفتی که سامعی آورده گاهی برخی از آن‌ها صفت‌های فاعلی‌اند مانند «بینا، توانا، گیرا، شنوا، زاینده، دارنده، ...» (همان، ص ۱۸۰). نیز در دسته با پایه اسمی، نمونه‌هایی مثل «دوندگی، سازندگی، خواستگاری، زندگی، ...» (همان، ص ۱۸۴) در واقع پایه‌هایی دارند که اولاً صفت‌اند. همچنین در دسته‌های با پایه بن یا ستاک مضارع که پیش از آن فاعل یا مفعول یا بعضاً قید آمده (فعل‌گروه مضارع) نمونه‌هایی مثل «باستان‌شناسی، زیباشناسی، روان‌شناسی، کالبدشناسی، آواشناسی، حشره‌شناسی، آب‌شناسی، ...» در معنای نام یک دانش خاص همراه با اشتغال‌اند که به این نوع معنای خاص در چنین نمونه‌هایی اشاره‌ای نشده است. از لحاظ گذار فعل، همه دسته‌هایی که با پایه صفتی ساخته می‌شوند لازم‌اند. چنین اسم مصدریائی «اسم حالت» اند و در دستور سنتی غالباً حاصل مصدر نامیده می‌شده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۵، ص ۱۸)؛ مثلاً «سرگرمی، سبک‌مغزی، سالخوردگی، دربدری، چابکی». حتی در نمونه‌هایی مثل «نویسندگی، ریسندگی و بافندگی» با تفسیر «... بودن» خودشان لازم‌اند با آن که مصدر کاملشان متعدی است.

اما در دسته‌های دیگر که پایه اسمی یا فعل گروهی دارند هم نمونه‌های لازم هست مثل «بهبودی، نیستی، همزیستی، سرنگونی، شب‌اداری» و هم نمونه‌های متعدی مانند «خط‌کشی، درختکاری، سیم‌کشی، صفحه‌آرایی، سردوزی، مصالح‌فروشی، گاوچرانی، چاه‌کنی، مسلسل‌سازی، دام‌پروری، نرده‌گذاری،

رختشویی، ...»؛ چون مثلاً نمونه‌ای مثل «خط‌کشی» به «خط را کشیدن» تفسیر و تأویل می‌شود. چنین اسم مصدرهای متعددی‌ای چون در تقابل با اسم حالت‌اند می‌توانند اسم عمل به حساب آیند چون می‌توان آن‌ها را با همکرد «-کردن» به مصدر مرکب تبدیل کرد؛ سیم‌کشی: سیم‌کشی کردن.

در همین حوزه گذار یعنی لزوم و تعدی اسم مصدرهای یائی بایسته است یادآوری کنیم که در برخی از اسم مصدرهای یائی، این سیاق و بافت متن است که تعدی و لزوم آن‌ها را تفسیر و تعیین می‌کند؛ مثلاً در نمونه‌ای مانند «آزادی زندانیان موجب شادی خانواده‌های آن‌ها می‌شود» «آزادی زندانیان» یعنی «آزادشدن زندانیان» پس ناگذر یا لازم است. اما در نمونه‌ای مانند «آزادی زندانیان در دستور کار قوه قضاییه است» «آزادی زندانیان» یعنی «آزادکردن زندانیان». پس گذرا یا متعدی است.<sup>۱</sup>

در این جا باید یادآوری کرد که طباطبایی فقط: اسم حالت (یا همان حاصل مصدر در دستور سنتی) نمونه‌هایی می‌آورد که همگی از اسم مصدرهای یائی‌اند و اشاره می‌کند که چنین اسم‌هایی عموماً از صفت مشتق می‌شوند و معنای آن‌ها «صفت مربوط + بودن» است مثل «خوبی» یعنی «خوب‌بودن» و «دوگانگی» یعنی «دوگانه‌بودن» (فرهنگ توصیفی...، ص ۱۸) و همگی لازم‌اند؛ ولی در مقابل چنین اسم مصدرهای یائی‌ای که پایه صفتی دارند، شماری از اسم مصدرهای یائی هم هستند که خود پایه ساخت دسته‌ای از فعل‌های مرکب قرار می‌گیرند. در چنین اسم مصدرهای یائی‌ای دیگر تفسیر و تأویل با فعل ربطی «بودن» نیست و لزوماً هم همه آن‌ها لازم نیستند. بلکه در شکل فعل و مصدر کامل آن‌ها، جزء فعلی یا همکرد «-کردن» هست. پس مثلاً «عقب‌نشینی» را نباید به صورت «عقب‌نشین + بودن» تفسیر کرد بلکه باید معنای آن را «عقب‌نشینی کردن» دانست. چنین اسم مصدرهایی اسم عمل‌اند (رک: طباطبایی، ۱۳۹۵، ص ۲۰ و ۲۱).

نمونه‌های دیگری که در صورت تفسیرشدن، در مصدر کامل آن‌ها جزء صرفی «کردن» هست از این قرار اند:

«سرپرستی، نگهداری، عذاذاری، صرفه‌جویی، رانندگی، زندگی، دلالی، سوگواری، پاسداری، خریداری، خواستگاری، گردگیری، پیش‌بینی، ایستادگی، رسیدگی، واگذاری، گردآوری، دوندگی، ...». البته گاهی نیز نمونه‌هایی از اسم مصدر یائی هست که اگر تفسیر شوند در فعل و مصدر کامل آن‌ها فعل «شدن» پدیدار می‌شود؛ مانند: «دگرگونی: دگرگون‌شدن / پناهندگی: پناهنده‌شدن / تشریف‌فرمایی: تشریف‌فرما-شدن / جدایی: جداشدن / سرنگونی: سرنگون‌شدن / کشیدگی: کشیده‌شدن / گرم‌زدگی: گرم‌زده‌شدن».

همچنین در برخی نمونه‌ها وقتی تأویل می‌شوند فعل «داشتن» و بعضاً «دادن» نمایان می‌شود:

«رودربایستی: رودربایستی داشتن / آمادگی: آمادگی داشتن (به معنی آماده‌بودن)، دلداری: دلداری دادن».

نکته دوم اینکه در پاره‌ای از نمونه‌های اسم مصدر یائی، حرف اضافه موجود در فعل و مصدر کامل در اسم مصدر یائی نیز حفظ شده و نیافتاده است؛ مثل «از خودگذشتگی، از جان‌گذشتگی، از کارافتادگی، از

هم‌باشیدگی، از سرگیری، بکارگیری، از دنیابردگی، از هم‌گسیختگی، به‌هم‌خوردگی، به‌کارگماری، از خودبیخودی، از خدا بی‌خبری، به‌هم‌ریختگی، ...» اما نمونه‌هایی از اسم مصدر یائی هم هست که در فعل و مصدرشان حرف اضافه هست ولی در خود آن‌ها آن حرف اضافه افتاده و فقط متمم مانده است: «ماشین‌نویسی: با ماشین نوشتن، قلاب‌بافی: با قلاب بافتن، همه‌پرسی: از همه پرسیدن، آب‌درمانی: با آب درمان کردن، خاکسپاری: به‌خاک‌سپردن، رونویسی: از روی نوشته‌ای نوشتن، خداپرورایی: از خدا پروا- داشتن، دررفتگی: از جای خود دررفتن (برای استخوان)، هم‌آیندی و هم‌آیی: باهم آمدن، تاب‌بازی: با تاب بازی کردن، دیوارنویسی: بر روی دیوارنوشتن، دوره‌می: به دور هم بودن، گردهمایی: به گرد هم- بودن و جمع شدن، هم‌زیستی: باهم‌دیگرزیستن، آتش‌سوزی: در آتش سوختن، هم‌اندیشی: با هم- اندیشیدن، هم‌خوانی: با هم خواندن». در همین رابطه طباطبایی نیز اشاره می‌کند که در واژه‌های مرکب عموماً عناصر دستوری حذف می‌شوند مانند «مردم‌گریز» که در زیرساخت خود «از مردم‌گریز» است و «هم‌آیی» صورتی مناسب‌تر از «با هم‌آیی» است (طباطبایی، ۱۳۹۵، ص ۵۸۹).

نکتهٔ سومی که در معادل‌یابی عربی اسم مصدر یائی تأثیرگذار است و باید لحاظ شود این است که چنان‌که سامعی در توضیحات برخی از دسته‌های اسم مصدر یائی ساخته شده با فعل‌گروه مضارع اشاره کرده، عنصر غیر فعلی، نقش مفعولی و یا قیدی دارد (سامعی، ۱۳۹۳، ص ۱۸۸ تا ۱۹۱). البته نقش مفعولی بیشتر از نقش قیدی است و نقش مفعولی در اسم مصدرهای یائی با ستاک فعل متعدی است ولی نقش قیدی هم با ستاک فعل متعدی است و هم با ستاک فعل لازم. برخی از چنین نمونه‌های چنین اسم مصدر یائی که عنصر غیر فعلی شان قید است و غالباً از فرهنگ لغت استخراج شده از این قرار است: «شب‌روی: در شب‌رفتن و شب‌گردی: در شب‌گشتن و شب‌بیداری، شب‌اداری، شب‌شکاری، شب‌نشینی، شب‌کاری، روزخوابی، زمستان‌خوابی، سحرخیزی، صبح‌خیزی، گوشه‌نشینی، پیاده‌روی (به صورت پیاده‌رفتن)، دورکاری (از دور کار کردن)، خشک‌شویی (به صورت خشک شستن)، سحرخوانی (در سحرخواندن)، یکه‌تازی (تنها بر جایی تاختن)، تندخوانی، تک‌خوانی، جمع‌خوانی، بهزیستی (بهتر- زیستن)، نوسازی (چیزی را از نو ساختن)، تندنویسی، چادرنشینی (در چادر سکونت‌داشتن)، بالانشینی (در بالای مجلس‌نشستن)، حاشیه‌نشینی (در حاشیه شهر سکونت‌داشتن)، گران‌فروشی (چیزی را به صورت گران‌فروختن)، عمده‌فروشی (چیزی را به صورت عمده فروختن)، رک‌گویی، خودرویی (خود به خود رویدن)، تندنوازی، بداهه‌نوازی، ...»

البته می‌توان نمونه‌هایی یافت که عنصر غیر فعلی در فعل‌گروه آن‌ها، می‌تواند فاعل مصدر حساب شود. مثل «خونریزی». چون فعل «ریختن» دوجهی است و اگر آن را لازم بگیریم «خون» فاعل «ریختن» است ولی اگر آن را متعدی بگیریم «خون» مفعول آن است.

نکته چهارم سماعی بودن و بی‌قاعدگی چنین اسم مصدرهایی است. بررسی نمونه‌ها نشان می‌دهد که وقتی یک ساخت و عبارت فعلی طولانی می‌شود، احتمال اینکه اسم مصدر یائی داشته باشد کم می‌شود. نیز در **فعل‌های بلند** با کاربرد ادبی، کمتر اسم مصدر یائی هست: «از یاد آمدن، به وجود آمدن، به حرکت - در آوردن، بر عهده گرفتن، به زمین خوردن، به بزرگی یاد کردن، در پرده شدن، به پاکی یاد کردن، از بیخبر کردن، به - دزدی منسوب کردن، به شگفتی افکندن، به درد خوردن، ...».

نکته پنجم اینکه اسم مصدر می‌تواند متمم [عام یا خاص] داشته باشد و با حرف اضافه [عام یا خاص] به آن وابسته شود (طباطبایی، ۱۳۹۵، ص ۳۰) و در این زمینه همانند فعل و مصدر خود عمل می‌کند: «رویگردانی از حق، رهایی از بند مصدومیت، سرپیچی از فرمان پدر، دلخوری از دوستان / رویارویی با دشمن، درگیری با رقیبان / وابستگی به خانواده، بی‌میلی به غذا، دلبستگی به مال دنیا / پافشاری بر خواسته خود، صحنه‌گذاری بر سخن کسی، ...».

## ۲- معادل‌یابی عربی اسم مصدر یائی

با ملاحظه معادل‌های عربی اسم مصدرهای یائی فارسی به نظر می‌آید امکانات واژه‌سازی زبان فارسی در حوزه اسم معنا یعنی مصدر و اسم مصدر، دست‌کم چیزی از زبان عربی کم ندارد؛ چون معمولاً دو گونه اسم معنای فارسی یعنی مصدر و اسم مصدر، غالباً فقط با یک گونه اسم معنا در زبان عربی یعنی با مصدر معادل‌یابی می‌شود.

به‌هرروی بررسی معادل‌های گوناگون عربی اسم مصدر یائی در زبان فارسی به نظر می‌رسد بهتر است این معادل‌های عربی را هم از لحاظ ساختمانی و هم از نظر معنا بررسی و توصیف و تحلیل کنیم و نخست از بررسی ساختمانی این معادل‌های عربی آغاز کنیم و سپس به بررسی معنای آن‌ها برسیم.

### ۲-۱. معادل‌های عربی اسم مصدر یائی از لحاظ ساختمان

معادل‌های عربی اسم مصدر یائی فارسی از لحاظ ساختمان در یک تقسیم کلی یا واژه از نوع مصدر بسیط‌اند و یا گروه اسمی اضافی یا وصفی که در دستور سنتی عربی مرکب اضافی و مرکب وصفی نامیده‌اند. هر یک از این دو قسم می‌تواند زیر قسم‌هایی داشته باشد. بسیط یعنی در ترکیب اضافی یا وصفی یا قیددار نباشد و منظور از گروه اسمی در این‌جا، مصدری است که مضاف الیه مفعولی یا فاعلی یا صفت یا قید گرفته باشد. این گونه معمولاً دو کلمه‌ای را که ما در این‌جا گروه اسمی گرفته‌ایم در دستور سنتی عربی مرکب اضافی یا مرکب وصفی یعنی دو کلمه حساب می‌شوند؛ ولی ما به لحاظ پیوند معنایی‌ای که میان دو عنصر هست آن‌ها را **گروه اسمی** گرفته‌ایم و یک واحد معنایی حساب کرده‌ایم.

گروه اسمی-مصدری قیددار هم که در دستور سنتی عربی اصلاً مرکب و یا ترکیب به حساب نیامده- است.

## ۲-۱-۱. معادل واژه‌ای

در جایی که معادل یک اسم مصدر یائنی فارسی، یک واژه یعنی مصدر بسیط عربی باشد، آن مصدر یا ثلاثی است یا رباعی -اعم از مجرد یا مزید- و یا مصدر صناعتی است. مصدر صناعتی همیشه لازم است ولی مصدر ثلاثی و رباعی می‌تواند لازم یا متعدی باشد.

-ثلاثی مجرد مثل «سباحة: آب‌تنی، سیاحه: گردشگری، وقایه: پیشگیری، سعار: هاری، فحش و سب: هتاک، کُسوف: خورشیدگرفتگی، سلوان: دل‌داری، سذاجة: ساده‌لوحی، خلاعة: هرزگی، حَبَل: بارداری، وئام و توافق: سازگاری، تشدّد: سختگیری، حرق: سوختگی، تغزّب: غریزدگی» که لازم اند. نیز مثل «دفن: خاکسپاری، جمع: گردآوری، دعم: جانب‌داری، رتق و رقع: پینه‌دوزی، فتح: پیروزی، وشم: خالکوبی، تشجیع: هواداری» که همگی متعدی‌اند.

-ثلاثی مزید مثل «انتحار: خودکشی، ارتباك: دستپاچگی، تخبَل: خل‌بازی، انقلاب: واژگونی، افلاس: ورشکستگی، استضافة: پذیرایی، زوجیه و زواج: زناشویی، ادخار: ذخیره‌سازی، تفرّق: دودستگی، انطراد: سرخورگی، تلوث: آلودگی، تضامن: همبستگی، تعایش: همزیستی، معاشره: هم‌نشینی، تفویض: واگذاری» که لازم‌اند. و مثل «إطاعة: حرف‌شنوی، إرشاد: راهنمایی، تضميد: باندپیچی، مکابرة: ستیزه‌جویی، إمتناع: خودداری، إهدار: هدردهی، تصویب: هدف‌گیری، اقتراض: وام‌گیری، تطاول: زباندرازی، ...» که متعدی‌اند.

-رباعی مجرد مانند «خصخصة: خصوصی‌سازی، ثرثرة: پرچانگی، بستنة: باغبانی، بلطجة: قلدری و قلدرمآبی، زركشة: قلابدوزی، دروشة: قلندری، فَنَدَقَة: هتل‌داری، عرقله: کارشکنی، شعوذة: چشم‌بندی، فهرسة: فهرست‌نویسی، دردرة: ژاژخایی، دخمسة: فریبکاری و حيله‌گری، هرطقة: بدعت-گذاری، هرجلة: به‌هم‌ریختگی، حرفنة: استادی و چیره‌دستی ...»

-رباعی مزید مثل «تزحلق: سرسره‌بازی، تطأطؤ الرأس: سرافکندگی، تتلمذ: شاگردی، تغطرس: خودخواهی، تلالؤ: درخشندگی، تفخیح: بمب‌گذاری، ...».

-مصدر صناعتی مثل «عنجهية: خودسری، تبعية: وابستگی، امية: بیسوادی، عصامية: خودساختگی، لصوصية: دزدی، انفعالية: زودتائیرپذیری، رأسمالية: سرمایه‌داری، مثالية: آرمان‌گرایی، محسوبية و منسوبية: پارتی‌بازی، رجعية: واپسگرایی، ظلامية: ندانم‌کاری و کوتاه‌فکری، واقعية: واقع-گرایی، قَبَلية: قبیله‌گرایی، مستقبلية: آینده‌نگری، إنطباعية: تأثرگرایی (امپرسیونیسم)، وجودية: وجودگرایی، انتهازية: فرصت‌طلبی، الهمجية: بی‌فرهنگی، بوهمیه: کولیگری، بربریة: وحشیگری و بی-

تمدنی، توسعه‌طلبی، تمویه: توسعه‌گرایی، بیروقراطیه: کاغذبازی، دیکتاتوریه: دیکتاتوربازی، تجدیدیه: نوگرایی، تحریریه: آزادیخواهی، ارستقراطیه: اشرافی‌گری، زبقیه: ناشفافی و بی‌شفافیتی، ... در این مصدرهای صنایع عربی چنان‌که در منابع دستوری عربی آمده پایه آن‌ها می‌تواند «مصدر، اسم، صفت» و حتی وام‌واژه باشد.

## ۲-۱-۲. معادل گروهی

اما اگر اسم مصدر یابی فارسی به گروه اسمی-مصدری در عربی معادل‌یابی شود بیشتر به شکل ترکیب اضافی است (مصدر + مضاف الیه) یا به صورت ترکیب قیددار (مصدر + قید) و یا در مواردی به شکل ترکیب وصفی (مصدر + صفت) است و این هر سه گونه ترکیب در واقع گروه نحوی اسمی‌اند. چنان‌که پیشتر اشاره شد شکل قیددار در دستور سنتی عربی اصلاً نه ترکیب نامیده شده و نه آن را مرکب خوانده‌اند بلکه آن را دو کلمه از هم جدا به حساب آمده است. چون لغویان و دستوریان پیشین زبان عربی دریافت جامعی از مرکب‌های این زبان نداشته‌اند.

در صورتی که معادل عربی به صورت گروه اسمی اضافی باشد یا مضاف آن، مصدر متعدی بی‌واسطه است و یا مصدر متعدی با واسطه حرف جرّ اختصاصی است و یا مصدر لازم است. مصدر متعدی بی‌واسطه به مفعول خاص خود اضافه می‌شود و مصدر متعدی با واسطه با حرف جرّ اختصاصی در مفعول خود عمل می‌کند و مصدر لازم به فاعل خود اضافه می‌شود. اینک نمونه‌های مفصل برای هر یک از این اقسام:

## ۲-۱-۲-۱. مصدر متعدی بی‌واسطه + مفعول خاص

إطفاء الحریق: آتش‌نشانی، حب الذات: خودخواهی، حب البر: نوع‌دوستی، رمی الرمح: نیزه‌پرانی، اختطاف الاشخاص: آدم‌ربایی، اختطاف الطایره: هواپیماربایی، احتجاز الرهائن: گروگان‌گیری، معرفة الذات: خودشناسی، تهذیب النفس: خودسازی، بیع الجسد: خودفروشی و تن‌فروشی، عبادة الشمس: خورشیدپرستی، تریبة الأبقار: گاوداری، تریبة المواشی: دام‌پروری، حفظ ماء الوجه: آبروداری، إيقاد النار: آتش‌افروزی، إثارة الفتنة: فتنه‌انگیزی، تشييد البناء: ساختمان‌سازی، إحياء الليل: شب‌زنده‌داری، تسجيل الأسماء: نام‌نویسی، حُب الوطن: میهن‌پرستی، صيد الأسماك: ماهیگیری، بناء الطرق: راهسازی، نقض العهد: پیمان‌شکنی، رصد الزلازل: زلزله‌نگاری، غسل الموتی: مرده‌شویی، حرق النفس: خودسوزی، جرح النفس: خودزنی، رش السموم: سم‌پاشی، قطف السنابل: خوشه‌چینی، تصلیح الرادياتورات: رادیاتورسازی، رفع الأثقال: وزنه‌برداری، إعداد الأرضية: زمینه‌چینی، تضميد الجروح: زخم‌بندی، غسل الثياب:

رختشویی، تعلّم اللغات : زبان‌آموزی، طلب الید : خواستگاری، تزیین المواند : سفره‌آرایی، شدّ الحبل : طناب‌کشی، إقامة العزاء : عزاداری، رشّ القار : قیرپاشی، حبّ الاستطاع : کنجکاوی، مکافحة التصحّر : کویرزدایی، استطاع الرأي : نظرسنجی، حلّ العقدة : عقده‌گشایی، استهلاك الدين : وامفرسایی، قضاء الدين : وامگزاری، مکافحه الامیه : بیسوادی‌زدایی، ادعاء التدين : آخوندنمایی، معرفة القراءة و الكتابة : باسوادی، أخذ العینات : نمونه‌گیری، إتباع الهوى : هوس‌بازی، نقل المسافرين یا نقل الرکاب : مسافركشی یا مسافربری، حصر التموين : جیره‌بندی، فتح البلدان : کشورگشایی، نفص الغبار : گردگیری و غبارروبی، تنصید الحروف : حروف‌چینی، إعداد البنى الجتية : زیرسازی، إیذاء الآخرين : مردم‌آزاری، إعادة البناء : بازسازی، الحاق الضرر : آسیب‌رسانی، بیع المكسرات : آجیل‌فروشی، نصب الأقواس : آذین‌بندی، علم الأصوات : آواشناسی، إزالة التلوث : آلودگی‌زدایی، تضريم النار : آتش‌افروزی، كتابة الأدعية : دعانویسی، كي الملابس : اتوکاری، طبّ العيون : چشم‌پزشکی، طبّ الأعشاب : گیاه‌پزشکی، طب الحيوان : دام‌پزشکی، اشعال الحرب : جنگ‌افروزی، ...

چنان‌که پیداست مضاف‌الیه در این گروه‌های اسمی مصدری که در واقع برای پایه مصدری خود، مفعول است گاهی مفرد و گاهی جمع است. مفرد مثل مضاف الیه در «اطفاء الحریق، عبادة الشمس، احیاء اللیل، حب الوطن، طلب الید، رش القار،...» و مضاف الیه جمع مانند مضاف الیه در «صيد الأسماك، رش السموم، غسل الثياب، تعلم اللغات، رفع الأثقال،...».

دیگر این‌که در زبان عربی یک فعل و مصدر ممکن است با مفعول‌های گوناگونی به‌کار رود و معانی مختلفی بدهد ولی در این معادل‌یابی‌ها، مصدر یعنی مضاف گروه نحوی که به نوعی هسته گروه است، فقط همان مفعولی (مضاف الیه) را می‌گیرد که برای معادل‌یابی اسم مصدر فارسی نیاز دارد.

## ۲-۱-۲-۲. مصدر متعدی با واسطه حرف جر اختصاصی

مثل «الكشف عن الستار : پرده‌برداری، الضرب العلی الآلة الموسيقية : نوازندگی، الاستبداد بالرأی : خودرأیی، الإصابة بالكهرباء : برق‌گرفتگی، التعرض الشمس : آفتاب‌زدگی، التعرض للحرّ : گرم‌زدگی، الثقة بالذات : خوداتکایی، الاعجاب بالنفس : خودپسندی، المحافظة علی المواعيد : خوش‌قولی،...». حرف جرّ در این دسته یک حرف جرّ اختصاصی و جدانشونده از فعل و مصدر است و با آن هم‌بندی دارد یعنی با حرف جرّ و مجروری که مجموعاً در نقش گروه قیدی‌اند و پس از این در ادامه خواهد آمد تفاوت دارد. چون در این گروه قیدی حرف جرّ، حرف اختصاصی فعل و مصدر نیست. مثلاً در «البيع بالتجول» : «دستفروشی» بالتجول یعنی «بصورة متجولة» که قید : «البيع» می‌شود نه مفعول آن. این حرف جرّ

اختصاصی چنان‌که در جایی دیگر گفته‌ایم هر حرف جرّی نیست بلکه فقط یکی از هفت حرف «ب، ل، فی، عن، من، الی، علی» است (نگاه کنید به: اسماعیلی طاهری، ۱۳۹۴ش، ص ۱۸).

## ۲-۱-۲. مصدر لازم + فاعل خاص

مثل «طول العمر: دراز عمری، طول الروح: شکیبایی و پرحوصلگی، بیاض الوجه: روسفیدی، فقدان الاراده: بی‌ارادگی، فقدان الأهلية: بی‌اهلیتی، سواد البشرة: سیه‌چردگی، اصفرار الوجه: زردرویی، خلوالبال: بیخیالی و لاقیدی، ارتیاح البال: آسوده‌خاطری، هطول المطر: بارندگی، نحول الخصر: باریک-میانی، انکسار الخاطر: رنجیده‌خاطری، برودة الطبع: سردمزاجی، برودة الهمة و تقاعس الهمة: سست‌همتی، برودة الطبع: آرام‌عصابی، شرود الفكر: آشفته‌خاطری، بلبلة الأفكار: آشفته‌خاطری، سهولة الخلیقة: نرم-خویی، صواب الرأی: درست‌اندیشی، دقة النظر: باریک‌بینی، علو الهمة و بعد الهمة: بلندهمتی، دقة التفكير: باریک‌اندیشی، نُیونة العریكة: هموارمنشی (از ترجمه گرمارودی از نهج‌البلاغه)، قلة الحياء: بی‌شرمی، قلة الأدب: بی‌ادبی، ذیوع الصیت: ناموری، خفة العقل: سبک‌مغزی، بساطة القلب: ساده‌لوحی، حُسن الهندام: آراستگی، حیاة القلب: زنده‌دلی، حُسن الخط: خوش‌خطی، حسن الحظ: نیک‌اختری و خوش‌شانسی، نفاذ الصبر: بی‌حوصلگی، حسن التصرف: خوش‌رفتاری، علو القدر: بلندمقامی، غضاضة الطرف: سربره‌زیری، غزارة المطر: پربارانی، غزارة العلم: پردانشی، غزارة الخیرات: پرنعمتی، مرض القلب: بیماردلی، برودة الدم: خونسردی، نرف الدم: خونریزی، مرارة الفم: تلخ‌کامی، موت القلب: دلمردگی، عمی القلب: کوردلی، طول القامة: بلندقامتی، رفعة الشأن: بلندمرتبگی، خیانة الوعود: بدقولی، قصور العقل: کوته‌خردی، علو الجبلّة: والاگه‌ری، علو الطبع: بلندطبعی، سوء الطبع: بدگوهری و بدذاتی، سوء الخلق: کژخلقی، سوء العاقبة: بدفرجامی، سوء الفهم: کج‌فهمی، سوء الهضم: بدگواری، عمق الفكر: ژرف‌اندیشی، عمق الإیمان: ژرف-ایمانی، ملوحة العين: شورچشمی، صغر العقل: خُردخردی، اتساع نظر: گسترده‌نگری، قِصر القامة: کوتاه-قدی، قِصر النظر: کوته‌بینی، بطء الفهم: کندذهنی، انتکاس الرأس: سرافکندگی، رفعة الرأس: سربلندی».

ملاحظه می‌شود که این الگو چقدر پربسامد و زایا و پرکاربرد است و از همه این نمونه‌ها معمولاً می‌توان صفت مرکب هم ساخت. گاهی نیز برای معادل‌یابی اسم مصدر یائی از گروه اسمی مصدری- قیدی استفاده می‌شود که البته مانند مرکب‌های قبلی پرشمار و پربسامد نیست. در چنین معادل‌های عربی مرکبی معمولاً مصدر - اعم از لازم و متعدی- یا قید منصوب می‌گیرد و یا قید گروهی جارّ و مجروری. از آن‌جا که چنین ساختی معمولاً زایایی وصفی دارد و همچنین چون اجزای آن با هم یک نوع هم‌ایندی و جدایی‌ناپذیری دارند ما آن‌ها را یک واحد دستوری گرفته و گروه اسمی گرفته‌ایم که البته گونه‌ای نویافته است و تا آن‌جا که ما می‌دانیم از این گونه حتی در منابع متأخرتر و جدید زبان عربی هم از آن به عنوان مرکب یاد نشده است.

**۲-۱-۲-۴. مصدر لازم یا گاهی متعدی + قید منصوب**

مثل : « الاستيقاظ سحراً : سحرخیزی، الاستيقاظ صباحاً باکراً : صبح‌خیزی، التجول ليلاً : شب‌گردی، اليقظة ليلاً : شب‌بیداری، القيام بالعمل ليلاً : شب‌کاری، التبول ليلاً : شب‌ادراری، النوم النهاراً : روزخوابی، الغناء معاً : هم‌خوانی، الغناء وحيداً : تک‌خوانی، التکلم خارج الموضوع : حاشیه‌روی، السير خلال النوم : خواب‌گردی، الصيد الليلاً : شب‌شکاری، اعمى ليلاً : شب‌کور، الطيران ليلاً : شب‌پروازی، النشاط ليلاً : شب‌فعالی، السير الخارج السرب : تک‌روی، التنبؤ بالمستقبل قبل وقوعه یا التفكير قبل الإقدام على أمرٍ ما : پیش‌اندیشی، ...» که «سحراً صباحاً باکراً، ليلاً، نهاراً، ...» قید زمان و «معاً، وحيداً» قید حالت‌اند.

**۲-۱-۲-۵. مصدر لازم یا متعدی + گروه قیدی جار و مجروری**

مثل : «البيع بالتجول : دست‌فروشی، البيع بالجملة : عمده‌فروشی، البيع بالمفرق یا البيع بالقطاعي : خرده‌فروشی، العمل عن بُعد : دورکاری، السكنى بالخيام : چادرنشینی، الكتابة على الجدران : دیوارنویسی، الطباعة بالآلة الكتابة : ماشین‌نویسی، السكونة بضواحي المدينة : حاشیه‌نشینی، السكنى بأكواخ : کپرنشینی، القراءة ببطء : کندخوانی، البيع بشكل خام : خام‌فروشی، أكل الطعام كثيراً : پرخوری، العلاج بالعلق : زالودرمانی، الغسل البخار : خشکشویی، التداوى بالاعشاب : گیاه‌درمانی، النوم في الخيام : چادرخوابی، الخفة في الحركة : چالاکی و فرزی، ...».

چنان‌که از نمونه‌ها پیداست در این گونهٔ مرکب نویافته، جار و مجرور یا کارکرد قید حالت دارد مثل «التجول، بالقطاعي، بالتلفرق، بالجملة، ببطء» و یا قید مکان است مانند «بالخيام، بضواحي المدينة، بالاكواخ، عن بعد» و یا قید وسیله و ابزار است همچون «بالبخار، بالعلق، بالالة الكتابة». ضمن این-که مصدر در اینجا اگر متعدی باشد معمولاً منسب المفعول است یعنی مفعول آن به سبب آشکار بودن و عام بودن، کم‌اهمیت یا بی‌اهمیت است و می‌افتد.

همچنین در مواردی اندک، برای معادل‌یابی عربی اسم مصدر یائی فارسی از شکل گروه اسمی مصدری وصفی در عربی استفاده می‌شود به این صورت که مصدر در یک قالب یک گروه اسمی، صفت می‌گیرد. این مصدر عربی می‌تواند لازم یا متعدی باشد. اینک نمونه‌هایی چند برای معادل عربی که چنین است:

**۲-۱-۲-۶. مصدر لازم یا متعدی + صفت خاص**

مثل: « الاصلاح الذاتي : خودسازی، التعذيب الذاتي : خودآزاری، الحث الذاتي : خودالقایی، التعليم الذاتي : خودآموزی، الاكتتاب العام : پذیره‌نویسی، الرصد الجوی : هواشناسی، القراءة السريعة : تندخوانی، الإطاعة التامة : به‌قربان‌گویی، العمى الليلي : شب‌کور، العمى الحركي : کورتوانی، طب بيطري :

دامپزشکی، طبّ نفسي أو نفساني : روانپزشکی، الاكتفاء الذاتي : خودکفایی، النقد الذاتي : خودنقادی، الاحتراق الذاتي : خوداشتعالی، الحكم الذاتي : خودمختاری، الاختبار الذاتي : خودآزمایی، التثقیف الذاتي : خودفرهیختگی، الانضباط الذاتي : خودسامانی، التشغيل الذاتي : خوداشتغالی، ...».

البته در برخی موارد خود اسم مصدر یائی در قالب یک گروه اضافی یا وصفی است که معمولاً معادل عربی آن نیز یک گروه اسمی وصفی یا اضافی خواهد بود. مثل: «بی‌اختیاری ادرار: التبول اللارادیّ، پزشکی قانونی: طبّ شرعی، پوکی استخوان: هُشاشة العظام، نرمی استخوان (راشیتیزم) : لين العظام، یکسان‌سازی قیمت‌ها : توحيد الأسعار، کنترل جمعیت : تحديد النسل، ریزش مو : سقوط الشعر، ...».

## ۲-۲. معادل‌های عربی اسم مصدر یائی به لحاظ معنا

در مقابل همه این تقسیمات و گونه‌های اسم مصدر یائی پیش‌گفته که از لحاظ ساختمان صورت گرفت، می‌شود از لحاظ معنایی هم اسم مصدر یائی را دسته‌بندی کرد. بر این اساس اسم مصدر یائی یا معنای حقیقی دارد که شامل همه گونه‌ها و نمونه‌های پیش‌گفته است و یا گاهی چنین مصدری در فارسی معنای مجازی پیدا می‌کند که البته نباید آن‌ها را با معنای حقیقی اجزایشان گرفته‌برداری و معادل‌یابی کرد. بلکه باید به صورت توضیحی معادل‌یابی شود. مگر آن‌که معادل سراسری داشته باشد مانند «خفض الجناح» که معادل آن «فروتنی» است و یا مثل «نعومة الاظفار» برای خردسالی و کودکی. چنان‌که مثلاً در عربی از مصدر مرکب «شَقُّ عَصَا الطاعة» فقط معنای اصطلاحی منظور است و در معادل‌یابی فارسی «سریچی و سرکشی» می‌گوییم نه «شکستن چوبدستی فرمانبری». در اسم مصدرهای یائی با معنای مجازی در شکل مصدر کاملشان، عنصر فعلی متغیر است و در آن «بودن، کردن، داشتن، به‌خرج‌دادن، زدن، ...» می‌آید ضمناً طباطبایی نیز کلمت مرکبی مانند: «تهیدست، هواخواه، دلشکسته، چشم و دل سیر، زبردست، بلندپرواز» را دارای معنای استعاری می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۴، ص ۱۴). اینک نمونه‌هایی از اسم مصدر یائی با معنای مجازی یا کنایی به همراه معادل‌های عربی آن‌ها:

«موش‌مردگی : تماوت و تظاهر بالموت، پدرکشتگی : خصومة و عداوة، کاسه‌لیسی : تملق یا حرق البخور للرئیس، چشم و هم‌چشمی: تنافس، حرف‌شنوی : إطاعة، چشم و دل‌سیری (بی‌اعتنایی به مال و منال) : عدم الاهتمام بالمال، موشکافی : تدقیق، بی‌چشم و رویی : قلة الحياء، پدرسوختگی : نَصَب و احتیال، سنگ‌اندازی: ممانعة، بله‌قربان‌گویی : الإطاعة الكاملة، سمبل‌کاری : لكللة، خشک‌مغزی : الحمق و التسرع، دندان‌گردی : الطمع، دهن‌لقی : الإفشاء بالسرّ / إذاعة سريعة للأخبار و الأسرار، شکم‌سیری : الرفاهية و عدم الاهتمام بحرمان الفقراء و المعوزین، گوش‌مالی : تأدیب، مرده‌خوری : الانتفاع بموت أحد، روباه‌بازی : المكر و التظاهر بالبراءة، آفتابه‌زدی : سرقة الأشياء التافهة، گرسنه‌چشمی : بخل، سماق‌مکی: انتظار دون جدوی، تنگ‌چشمی: بخل، مخزنی (با چرب‌زبانی و صحبت زیاد موضوعی را قبول‌اندن): حمل أحد على قبول موضوع

أو أمر بعد الملق و الكلام الكثير و الأصرار، چوبکاری : استقبال حافل علی غیر المتوقع، بازارگرمی : جلب الزبائن، کرم‌ریزی : إزعاج الآخرين و إندائهم، روده‌درازی : ثرثرة، سگ‌دوی : كثرة العمل و قلة الفائدة، دهن-بینی : شدة التأثير بأقوال الآخرين، آشخوری : قضاء مدة الجنديّة).

از لحاظ معنایی هم‌چنین می‌شود معادل‌های عربی اسم مصدر یائی فارسی را از لحاظ گذار فعل -که مربوط به حوزه معناست- به لازم و متعدی بخش کرد. چنان‌که نمونه‌هایی مثل : «سباحة، کسوف، خلاعة، حَبْل، وِثَام» به‌علاوه مصدرهای رباعی مجرد بر وزن «تفعلل» و هم‌چنین مصدرهای صناعی یعنی مصدرهای با جزء پایانی «-یة» معمولاً لازم‌اند. نمونه‌هایی مثل : «إطاعة و إرشاد و تضميد، خصخصة، ...» به‌علاوه مصدرهای مرکب اضافه‌شونده به مفعول خاص خود متعدی‌اند.

در اوایل این گفتار اشاره شد که سامعی در یک تقسیم‌بندی ضمنی اسم مصدرهای یائی را از لحاظ حوزه معنایی یا معنای کلی ترکیب در معانی «وضعیت، کیفیت، محصول، فرایند، مناسبت، اشتغال» نشانده‌است (الگوهای ساخت واژه در زبان فارسی، صص ۱۸۰ تا ۱۹۳). همین حوزه‌های معنایی که در آن‌جا کمی متداخل و مکرر هم شده‌است و حتی بیشتر از آن‌ها را می‌شود در مصدرهای عربی‌ای که معادل اسم مصدرهای یائی فارسی قرار گرفته‌اند نیز سراغ داد.

مثلاً : «كسوف، ارتباك، انقلاب، تفرق، انطراد» وضعیت و حالت را می‌رسانند. «طول القامة، قصرالقامة، سواد البشرة، نحول الخصر، بطء الفهم، العمي الليلي» خلقت و ویژگی‌های جسمی را می‌رسانند. «ثرثرة، سادية، خلاعة، تغطرس، قلة الحياء، اذاء الآخرين، حب الوطن، حب الاستطلاع، سهولة الخليفة» به خلق و خو و رفتار و عادت اشاره دارند. «سعار، نرف الدم، اصفرار الوجه، التبول ليلا، التبول اللاارادي، لين العظام» به حوزه بیماری‌ها تعلق دارند. «سباحة، ترحلق، رفع الاثقال، شد الحبل، رمي الرمح» نام ورزش و سرگرمی-اند. «بستنة، زركشة، إطفاء الحريق، صيد السمك، بيع المكسرات، كي الملابس، رش السموم، تصليح الرادياتورات، تنجيد (لحاف دوزي)، نقل الركاب» مربوط به مهارت فنی و حرفه اشخاص‌اند. «بيطرة، رصد الزلازل، طب العيون، طب الاسنان، السنية، الرصد الجوي، طب الحيوان، ...» نام شاخه‌های دانش و تخصص‌های دانشگاهی‌اند. «واقعية، وجودية، انطباعية، راسمالية، ارستقراطية، توسعية، رجعية، تموية، ...» نام مكتب و مرام سیاسی و اجتماعی‌اند. «دفن، انتحار، عبادة الشمس، تسجيل الهدف» به علاوه «احياء الليل، تعلم اللغات، اقامة العزاء، اختطاف الاشخاص، الكفاية الذاتية، اخذ العينات، ...» یک عمل و فرایند‌اند. «حسن الخط، الثقة بالذات، الكفاية الذاتية، معرفة القراء و الكتابة، ...» به اضافه «افلاس، محسوبية، حرق، وشم، نفص الغبار، التعرض للمس، تبعية، ...» کیفیت و محصول‌اند.

بخش‌بندی دیگری که مربوط به حوزه معناست تقسیم این مصدرهای عربی معادل اسم مصدرهای یائی فارسی به لحاظ قابلیت صفت‌سازی از آن‌هاست. به این معنی که از برخی از آن‌ها می-

شود صفت ساخت مانند اغلب مصدرهای لازم که به فاعل خود و نیز غالب مصدرهای متعدی‌ای که به مفعول خاص خود اضافه می‌شوند. اما پاره‌ای دیگر از این مصدرهای عربی چنین قابلیت‌ای از لفظ خود و با حفظ معنای خود را ندارند. همچون «محسوبة، زوجية، زئبقية، شد الحبل، مكافحة الامية، حصر التموين، عمی الالوان، توالد (زادآوری)، الحکم الذاتي، هشاشة العظام، الاحتراق الذاتي، ...».

چنان‌که طباطبایی یادآور شده است که در زبان فارسی هم شماری اسم مصدر مرکب هست که از صفت‌هایی ساخته‌شده‌اند که وجودشان صرفاً بالقوه است. برای مثال «خودکشی» منطقاً باید از صفت «خودکش» ساخته شده باشد ولی این صورت (خودکش) عملاً در زبان وجود ندارد. همین‌طور است اسم مصدرهای مرکب «اتوشویی، خودزنی، خوددرمانی، شیمی‌درمانی و شب‌اداری» (طباطبایی، ۱۳۹۴، ص ۴۰).

#### نتیجه

با آن که در زبان عربی اسم مصدر هست ولی معمولاً اسم مصدرهای یائی فارسی با اسم مصدر عربی معادل‌یابی نمی‌شود بلکه غالباً آن‌ها با یکی از انواع مصدر اصلی بسیط یا مرکب یا با مصدر صناعی معادل‌یابی می‌شود. بررسی ساختمان اسم مصدر یائی و تقسیم‌بندی‌ای که از پژوهش دستورنویسان فارسی به ویژه از پژوهش سامعی برمی‌آید نکته‌ای است که کمابیش در دستورهای فارسی صورت‌گرفته و تازگی ندارد ولی بررسی معادل‌های عربی این اسم مصدر یائی فارسی و بخش‌بندی آن به واژه و گروه اسمی و تقسیم‌بندی گروه اسمی مصدری به مفعول‌دار و فاعل‌دار و قیددار و صفت‌دار نکته تازه‌ای در این گفتار است که به بازشناخت و تسهیل آموزش مصدرهای عربی‌ای که معادل اسم مصدر یائی فارسی قرار می‌گیرند کمک می‌کند.

اگر اسم مصدر یائی فارسی دارای معنای مجازی باشد معمولاً با عبارت توضیحی در عربی معادل‌یابی می‌شود. نیز پسوند یاء مصدری در فارسی با پسوند (ـیة) در مصدر صناعی عربی تا حدودی همان‌اند با این تفاوت که همه مصدرهای صناعی عربی (پایه + یة) لازم‌اند ولی همه اسم مصدرهای یائی در فارسی لازم نیستند بلکه فقط اسم مصدرهای یائی فارسی که پایه صفتی دارند، با مصدرهای صناعی عربی از لحاظ همیشه لازم‌بودن همسان‌اند.

در فارسی مصدر باقاعده ولی اسم مصدر یائی سماعی و بی‌قاعده‌اند. متقابلاً در عربی مصدرهای یک فعل تنوع وزنی دارند و غالباً سماعی و بی‌قاعده و گاهی نیمه‌قاعده‌مندند (مثل مصدرهای دال بر پیشه که بر وزن «فعالة» اند) ولی اسم مصدرها در عربی کاملاً سماعی‌اند. از میان گروه‌های اسمی مصدری در عربی که معادل اسم مصدر یائی فارسی قرار می‌گیرند دو گونه مفعول‌دار و فاعل‌دار پرکاربردتر و پربسامدتر و زایاتر از دو گونه قیددار و صفت‌دار هستند.

دو گونه از گروه اسمی مصدری در عربی یعنی مرکبِ فاعل‌دار و مرکبِ مفعول‌دار با معادل فارسی آن‌ها از لحاظ لزوم و تعدی و نیز از لحاظ پربسامدی و زایایی و گستردگی کاربرد همسانند. از میان گونه‌های گروه اسمی مصدری عربی که معادل اسم مصدر یائی فارسی قرار می‌گیرند، گروه اسمی صفت‌دار گونه کمتر شناخته‌شده‌ای است و مصدرقیددار گونه‌ای نویافته است که لغویان و دستوریان سنتی زبان عربی آن را به عنوان یک گروه اسمی بررسی نکرده‌اند. از همسنجی انواع مصدر یائی و معادل‌های عربی آن‌ها معلوم می‌شد که همیشه تناظر یک‌به‌یک ندارند چون از لحاظ واژه‌بودن یا گروه‌بودن گاهی همسان‌اند یعنی واژه به واژه و گروه به گروه معادل‌یابی می‌شود (آستان‌بوسی: تقبیل العتبه، اتوکشی: کتی الملابس) و گاهی ناهمسان‌اند یعنی واژه به گروه معادل‌یابی می‌شود و یا برعکس (آب‌دهی: السقی، پوست‌اندازی: انسلاخ، رفوزه‌گی: الرسوب في الإمتحان).

### منابع

#### الف. منابع عربی

جماعة من كبار اللغويين العرب، المعجم العربي الأساسي، بی‌تا، المنظمة العربية للتربية والثقافة والعلوم، لاروس. حلمی احمد کمال الدین، مقارنة بين النحو العربي والنحو الفارسی، کویت، جامعة الكويت، ۱۹۹۲-۱۹۹۳م. شتا ابراهیم دسوقی، المعجم الفارسی الكبير، بدون نوبت و سال چاپ، قاهره، مكتبة مدبولی. علوب عبد الوهاب، معجم فارسی عربی، ط ۱، قاهره، الشركة المصرية العالمية للنشر، لونجمان، ۱۹۹۶م. عمر احمد مختار و همکاران، معجم اللغة العربية المعاصرة، ط ۱، قاهره، عالم الكتب، ۲۰۰۸م. نعمة أنطوان و همکاران، المنجد في اللغة العربية المعاصرة، ط ۲، بیروت، دارالمشرق، ۲۰۰۱م.

#### ب. منابع فارسی

آذرنوش آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی فارسی، چ ۱، تهران، نشر نی، ۱۳۷۹ش. اسماعیلی طاهری، احسان، «تعلق عام، تعلق خاص»، پژوهشنامه نقد ادب عربی، دوره ۶، صص ۷-۳۸، شماره ۱، ۱۳۹۴ش. اشکبوس عادل و صالح عامری، فرهنگ فارسی عربی، چ ۱، تهران، مدرسه، ۱۳۸۷ش. سامعی حسین با همکاری ملیحه تفسیری، الگوهای ساخت واژه در زبان فارسی، چ ۱، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۳ش. طباطبایی علاءالدین، فرهنگ توصیفی دستور زبان فارسی، چ ۱، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۹۵ش. -----، واژه‌سازی و دستور، چ ۱، تهران، کتاب بهار، ۱۳۹۴. طبیبیان سید حمید، برابره‌های دستوری در عربی و فارسی، چ ۲، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۹۱ش.

فرشیدورد، خسرو، **دستور مفصل امروز**، چ ۱، تهران، سخن، ۱۳۸۲ش.  
فاتحی‌نژاد، عنایت‌اله، **فرهنگ معاصر فارسی عربی**، چ ۱، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۸۷ش.



## المعادل العربي للاسم المصدر في اللغة الفارسية

احسان اسماعيلي طاهري<sup>١\*</sup>

<sup>١</sup> أستاذ مساعد، قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة كاشان، أصفهان، إيران.

معلومات المقالة	الملخص
نوع المادة: مقالة محكمة	في الفارسية، يتكون اسم المصدر اليائي من لاحقة المصدر «ياء» بالإضافة إلى القاعدة، أي اسم أو صفة أو نعت أو مجموعة فعل ماضية أو اسم فعل (اسم مصدر يدل على مهنة). هذا التنوع في البناء يسبب تنوع نظيره العربي. في اللغة العربية، هناك اسم مصدر، ولكن عادة لا يتم مساواة أسماء المصدر الفارسية مع أسماء المصدر العربية، ولكن مع أحد أنواع المصدر الرئيسية في شكل كلمة أو مجموعة اسمية، أو مع مصدر اصطناعي. تحاول هذه المقالة إيجاد مرادف عربي لصيغة المصدر الفارسية باستخدام المنهج الوصفي التحليلي. صيغة المصدر البسيطة هي التي ليس لها فاعل أو مفعول به أو ظرف أو في بعض الأحيان صفة؛ ولكن المجمع لديه واحد من هذه الأربعة. في هذه الأنواع الأربعة، يختلف الشكل المتعدي عن الشكل الظرفي، الذي يكون ظرفه هو مجموعة المفعول به. لاحقة المصدر «يا» في الفارسية هي تقريبًا نفس اللاحقة «ياء» في صيغة المصدر الاصطناعية العربية. في اللغة العربية، صيغة المصدر الاصطناعية مطلوبة؛ لكن في الفارسية، فقط تلك الأسماء المصدرية التي لها قاعدة صفة هي نفس صيغة المصدر العربية من حيث كونها ضرورية دائمًا. إذا كان اسم المصدر له معنى واستخدام مجازي، فإنه عادة ما يعادل عبارة توضيحية في اللغة العربية، وأحيانًا مع كلمة واحدة أو مجموعة من الأسماء. من بين الأسماء المصدرية في اللغة الفارسية، النوع الذي يحتوي على مفعول به أو ظرف في قاعدة الفعل الجماعي هو مضاف ومتكرر. في اللغة العربية، المصادر المركبة، والتي تعادل الأسماء المصدرية الفارسية ولها البنية (مصدر + كائن/مصدر + موضوع)، هي مضاف ومتكرر..
تاريخ الوصول: ١٤٤٥/٠٩/٢٠	
تاريخ القبول: ١٤٤٦/٠١/١٣	
	<b>الكلمات المفتاحية:</b> اسم المصدر، المصدر البسيط، المصدر المركب، المجموعة الاسمية، المصدر الاصطناعي.

الاقتباس: اسماعيلي طاهري، ا. (١٤٤٦). المعادل العربي للاسم المصدر في اللغة الفارسية، مقالة محكمة، السنة ١، العدد ١، صص

٢٦٤-٢٤٣. Doi: 10.22034/jisall.2025.202963



حقوق التأليف والنشر © المؤلفون.

الناشر: جامعة زابل.

\* - عنوان البريد الإلكتروني (الكاتب المسؤول): asmaylytahryahsan@gmail.com

## Arabic equivalent for an infinitive noun in Persian

Ehsan Esmaili Taheri, Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Kashan, Isfahan, Iran. E-mail: [asmaylytahryahsan@gmail.com](mailto:asmaylytahryahsan@gmail.com)

### Introduction

The infinitive noun in Persian is a type of meaning noun that has various signs and, like the infinitive, it has both some characteristics of a noun and some characteristics of a verb (cf. Tabatabai, 2015, p. 27). Among the suffixes that form the infinitive noun are "-sh, -ar, -e, -y, -a"; Like "effort, action, cry, greatness, length" (Farshivard, 1382, p. 241). Among these five suffixes, Ya is the most productive and A is the least productive. The reason for this is that "ya" is attached to the end of various adjectives, simple and compound objects, and active nouns of various past and present tense groups, while "A" is limited to only a few adjectives and is used as saying Samei is infertile (Samei, 2013, p. 105).

### Methodology

The construction of an infinitive noun, a noun or an adjective or a present participle verb or a past participle verb or an action form is the basis for the construction of such a derivative noun. The meaning of the present participle group, the participle of a group or the participle of a verb with its dependents. Also, the meaning of the past participle of a verb is the same as the past participle or the past participle of a verb along with its dependents (Samei, 2013, p. 39). Verb-type also means the non-current part of a group verb or a compound verb + its dependents (same). On this basis, for example, "Ajrpezi" is an infinitive noun made from a present participle verb, and "destruction" is an infinitive noun made from a past participle verb with the addition of ya. "Ahnkari" is also a suffixed derivative of an infinitive noun that is made from a verb with the addition of ya.

This is also the reason that among the various suffixes used to make infinitive nouns, the suffix ya is the most productive; Because it is attached to the end of various demonstrative and passive adjectives, both simple and compound, and to nouns of the owner of a profession, which are mainly derived, and to various past and present participles or stakas and to Simple nouns and active adjectives.

### Results and Discussion

Considering the Arabic equivalents of Persian infinitive nouns, it seems that the possibilities of word formation in the Persian language in the field of infinitive nouns and infinitive nouns are at least not lacking in Arabic;

Because usually the two types of nouns with meaning in Persian, i.e. infinitive and noun infinitive, are often equated with only one type of noun meaning in Arabic, that is, with infinitive.

In any case, after examining the various Arabic equivalents of the infinitive noun *Yai* in Persian, it seems better to examine and describe and analyze these Arabic equivalents both in terms of structure and meaning. Let's start with these Arabic equivalents and then check their meaning.

### Conclusion

Even though in the Arabic language the noun is an infinitive, but usually the Persian infinitive nouns are not equated with the Arabic infinitive noun, rather they are often equated with one of the main simple or compound infinitives or with artificial infinitives. to be Examining the construction of the infinitive noun *yai* and the implicit division that comes from the research of Persian grammarians, especially from the research of Sami, is a point that has been made more or less in Persian grammars and is not new, but the examination of the Arabic equivalents of this infinitive noun in Persian and Dividing it into words and noun groups and dividing the infinitive noun group into passive, passive, adverbial, and adjectival is a new point in this speech, which helps to recognize and facilitate the teaching of Arabic infinitives that are equivalent to nouns. Persian infinitives are placed helps

If the Persian infinitive noun has a figurative meaning, it is usually equated with an explanatory phrase in Arabic. Also, the infinitive suffix *ya* in Farsi is somewhat the same as the suffix (*--yyeh*) in the Arabic artificial infinitive, with the difference that all Arabic artificial infinitives (base + *yyah*) are required, but all nouns with *yai* infinitives are not necessary in Persian, but only nouns. The Persian infinitives, which have an adjectival base, are the same as the Arabic artificial infinitives in terms of being always necessary.

**Keywords:** infinitive noun, simple infinitive, compound infinitive, nominal group, artificial infinitive.

### References

- Adib Tusi, A. (2001). *Al-Munjid fi al-Lughah al-'Arabiyyah al-Mu'ashirah* (2nd ed.). Dar al-Mashriq. {In Arabic}
- Azarnush, A. (2000). *Contemporary Arabic-Persian dictionary* (1st ed.). Nashr-e Ney. {In Persian}
- Eshkevovs, A., & Ameri, S. (2008). *Persian-Arabic dictionary* (1st ed.). Madreseh. {In Persian}

- Fatehi-Nejad, E. (2008). *Contemporary Persian-Arabic dictionary* (1st ed.). Farhang-e Moaser. {In Persian}
- Farshidvard, K. (2003). *Comprehensive grammar of modern Persian* (1st ed.). Sokhan. {In Persian}
- Helmy, A. K. (1993). *A comparison between Arabic and Persian syntax*. Kuwait University. {In Arabic}
- Ismaili Taheri, E. (2015). "General dependency, specific dependency." *Research Journal of Arabic Literary Criticism*, 6(1), 7-38. {In Persian}
- Omar, A. M., et al. (2008). *Dictionary of contemporary Arabic* (1st ed.). Alam al-Kutub. {In Arabic}
- Sami'i, H., & Tafhiri, M. (2014). *Word-formation patterns in Persian* (1st ed.). Academy of Persian Language and Literature. {In Persian}
- Shata, I. D. (n.d.). *The great Persian dictionary*. Maktabat Madbouli. {In Arabic}
- Tabatabai, A. (2016). *A descriptive dictionary of Persian grammar* (1st ed.). Farhang-e Moaser. {In Persian}
- Tabatabai, A. (2015). *Word formation and grammar* (1st ed.). Ketab-e Bahar. {In Persian}
- Tayyebiyani, S. H. (2012). *Grammatical equivalents in Arabic and Persian* (2nd ed.). Institute for Humanities and Cultural Studies. {In Persian}
- Ulub, A. W. (1996). *Persian-Arabic dictionary* (1st ed.). Egyptian International Publishing Co., Longman. {In Arabic}